هو الله - ای مبارک فرزند آن بزرگوار، خبر موحش مدهش…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ۱۱۱

## **هو الله**

ای مبارک فرزند آن بزرگوار، خبر موحش مدهش شهادت آن سراج هدی سبب اندوه و احزان دل و جان گردید و مورث حسرت و کدورت و تجدّد مصائب عظمی شد بقسمیکه ضجیج ورقات مقدّسه بفلک اثیر رسید و صریخ نفوس طيّبه طاهره باوج رفیع واصل شد این مصیبت کبری و رزيّه عظمی زخم بجگر گاه نفوس آگاه زد و دلهای پاکانرا پر خون نمود و از دیده‌ها رود جیحون روان کرد. فریاد و فغان از حقائق اشیاء بلند شد و ناله و حنین از ملأ مقرّبين مرتفع گردید. روز روشن تار و تاریک شد و این ماتم اعظم زلزله و ولوله در امم تاجیک و امریک انداخت. چشمها گریانست و قلبها سوزان بقسمیکه حزن و اندوه در قلوب ملأ اعلی حاصل شد و تأسّف و تحسّر در ملکوت ابهی پیدا گشت. این چه ظلم شدید بود و این چه جور بی‌نظیر. ولی حسرت از برای این فانیانست که آن بندۀ یزدان و بر گزیده رحمن در مشهد فدا باوج ملکوت ابهی پرید و ما در این حيّز ادنی محروم ماندیم و مهجور گشتیم. آنان دریای موهبت کبری را یکجرعه نوشیدند و ما در حسرت یکقطره گرفتار صد هزار بلا و الّا آن روح مجرّد ببشارتی صعود بملکوت عزّت نمود که حقائق اشیاء را بحرکت آورد. ماهی لب تشنه ببحر رحمت پی برد و مرغ دم بسته بگلشن الهی پرواز کرد و بابدع نغمات در شاخسار احديّت بفصاحت نطق بگشاد. در افق امکان آفل بود در اوج لامکان نجم بازغ شد در باختر نیستی متواری بود در خاور هستی کوکب ساطع گشت. از عالم ظلمانی رهائی یافت و در آشیان الهی مقر گزید. در عرصه خاک گرفتار بود در اوج افلاک آزاد گشت. اسیر زندان بود، در ایوان یزدان جلوه نمود. چه موهبتیست اعظم از این و چه فضلیست اتمّ از آن. اگر اهل ناسوت باوج رفیع آن کوکب ملکوت پی برند قسم بحضرت دوست که در اینجهان فانی دمی نیاسایند و راحت و آرام نجویند بلکه بنهایت آرزو بقربانگاه عشق دوند و جان و سر فدای حضرت معشوق نمایند

ولی چه فائده که چشمها کور است و قلوب مبتلا بظلام دیجور. لهذا عزّت اینمقام و شرف این رتبه از انظار مستور. تا هر نا اهلی بملکوت عزّت پی نبرد و هر مخمور خمر غرور از کأس طهور نصیب نگیرد و هر محروم محرم راز حضرت بی نیاز نشود و هر مخمودی بآتش غرور نیفروزد. صعوه جفا با بلبل وفا همپر نگردد و غراب کین مانند طاوس علیین شهپر تقدیس نگشاید. زیرا طیور قدس بگلشن الهی پرند و زاغان حرمان در گلخن فانی مقرّ و مأوی گیرند. باری باید شما که آیت آن نجم هدائید و رایت آن میر وفا مانند پدر بزرگوار رفتار نمائید صبر و تحمّل کنید و تبتّل و توکّل نمائید و بازماندگانرا تسلی بخشید و حسرت زدگانرا بفضل بی‌منتهی نوید دهید تا کل با چشمی اشکبار بشکرانه حضرت پروردگار لب بگشایند که ای خداوند بیمانند شکر تو را که آن سراج را در زجاج ملأ اعلی بر افروختی و آن طیر وفا را بآشیانه ملکوت ابهی راه نمودی. آن نهر کریمرا ببحر عظیم رساندی و آن شعاع ساطع را بشمس حقیقت راجع فرمودی. اسیر حرمانرا بحدیقه وصال در آوردی و مشتاق دیدار را بمحفل تجلّی و لقا فائز فرمودی توئی یزدان مهربان و توئی منتهی مقصد مشتاقان و توئی آرزوی جان شهیدان (ع ع)

